

کشورهای منطقه و پروسه آشتی ملی در میهن عزیز ما افغانستان

نخست از همه قابل یاددهانی میدانم که با جمعبندی کلیه عوامل، زمینه ها و ۰۰۰ و بررسی و تحلیل همه جانبه موضعگیریهای عناصر، محافل، گروهها، سازمانها و دولتها و در نظرداشت اصل منافع ملی میهن عزیز، درمورد مسائل ایجاد صلح و تأمین امنیت پایدار در افغانستان، باید داد سخن زد و موضوعات موجود در اینباره را مورد غور و بررسی همه جانبه قرارداد. قبل از طرح سایر موضوعات درمورد، ذکر این مسأله شایان دقت است که در حال و فصل قضایای مربوط به افغانستان، نحوه موضعگیری و برخورد دول کشورهای همجوار افغانستان در گام نخست و طرز دید و برخورد سایر کشورهای منطقه ای که ما در آن موقعیت داریم و همچنان نحوه و شیوه برداشت سایر دول کشورهای جهان از اهمیت قابل ذکری برخوردار میباشد، بنهائاً، مسأله مورد نظر را همچنان ادامه میدهیم:

طی ماه فبروری سال روان، وزیر امور خارجه چین، مذاکرات صلح میان نمایندگان رسمی حکومت افغانستان و نمایندگان «جنبش طالبان» را مطرح نمود. نامبرده طی صحبتی با خبرنگاران خاطر نشان ساخت که «ما دولت افغانستان را در امر گفتگوها و ایجاد مصالحه با گروههای مخالف سیاسی از جمله با طالبان، یاری نموده و از پروسه متذکره در افغانستان استقبال مینماییم ۰۰۰ نامبرده همچنان یادآور شد که چین حاضر است تا در امر یادشده نقش سازنده ای ایفا نموده و در کلیه شرایط و حالات کمکها و مساعدتهای لازم را (در صورت ضرورت) به همه جوانب افغانی ارائه نماید.»

در طول مدت زمان موجودیت نیروهای بین المللی تأمین امنیت (ایساف) در افغانستان، چین بمتابه ناظر وضعیت در بخش شمال غربی افغانستان باقی ماند. در ماه سپتامبر ۲۰۰۱، پس از سقوط طالبان در کابل، کشور چین کمکی را به مبلغ ۲۵۰ میلیون دالر به افغانستان منظور نمود. البته کمک یادشده مأهیت محدودی داشت و عمدتاً در تربیه و آموزش افراد مجرب در امر مبارزه با مواد مخدر در کشور اختصاص داده شد.

قابل تذکار میباشد که در اواخر سال ۲۰۱۴، مأموریت رزمی نیروهای تأمین امنیت (ایساف) در افغانستان به انجام رسید، اما چنانچه انتظار میرفت، با انجام این مأموریت، صلحی را که همه انتظار داشتند، تأمین نگردید.

تلاشهای ثابتی که توسط بازیگران داخلی و همچنان بواسطه بازیکنان خارجی صورت گرفت، انتقال مسوولیت تأمین امنیت به قوای مسلح افغانی با موفقیت مورد نظر همراه نبود. در چنین شرایطی احتمال شکل گیری تلاشهای مخالفان سیاسی دولت بمنظور کسب اقتدار سیاسی نمیتوانست نادیده گرفته شود، چه در صورت فایق آمدن نیروهای مخالف، خطرات و تهدیدهایی در داخل کشور شکل گرفته و باعث رشد بیش از پیش افراط گرایی و گسترش و افزایش تهدید مواد مخدر در منطقه خواهد گردید.

باختم موفقانه و اما جنجالی پروسه انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب اشرف غنی بمثابه رئیس جمهور کشور (سپتامبر ۲۰۱۴)، میتوان گفت انتقال صلح آمیز قدرت در کشور انجام گردیده و در نتیجه حکومت وحدت ملی پابعرضه وجود گذاشت، اما متأسفانه که با وجود انجام انتخابات، صلح و امنیت در کشور جنگ زده ما تأمین نگردید. مسأله ایکه از حاکمیت قبلی به حاکمیت کنونی در کشور به ارث رسید، یکی هم انجام گفتگوهای صلح با مخالفان مسلح میباشد که از سالهای متمادی بدینسو در نبرد مسلحانه با دولت قرار گرفته اند.

کابل در سیستم اولویت سیاست خارجی کشورهای منطقه (روسیه، هندوستان، چین و پاکستان)، از جایگاه مهمی برخوردار بوده و بصورت سنتی بمثابه عامل مهمی در ستراتیژی تأمین امنیت مبدل گردیده است. نباید فراموش نمود که بسال ۲۰۱۵، در نتیجه خروج قسمی قوای نظامی ناتو از افغانستان، بسیاری از کشورها تلاشهایشان را در جهت فعال ساختن و افزایش تحرکات شان مطابق وضعیت نظم جهانی در آسیای غربی تمرکز بخشیدند.

مخالفتهای بلند مدت اسلام آباد و دهلی جدید باعث گردید تا اولاً طرفین نباید بیکدیگر شان اجازه دهند تا بنحوی از انحاء در افغانستان از لحاظ سیاسی، اقتصادی و تخنیکی به وسعت ساحه نفوذشان در کشور بپردازند و نباید در بخش مناسبات با افغانستان یکی بردیگری پیشی گیرد و ثانیاً، نباید ارائه حضور و تأثیر شانرا در استقرار سیاسی افغانستان تثبیت نمایند.

حدوداً، طی سال ۲۰۱۳، پیکن بطور محسوسی در امور و مسائل مربوط بکشور ما فعال گردید. سکتور بخش شمالغربی سیاست چین، اصل حل و فصل سیاسی قضایا را مطرح بحث قرار داده و در صدد آن شد تا در ساخت و ساز جامعه و تأمین رشد و ترقی اجتماعی- اقتصادی و تضمین این واقعیت که افغانستان به جنگها و زد و خورد های سالهای ۱۹۹۰ سده ۲۰، هرگز بر نخواهد گشت، سهم قابل ملاحظه ای داشته باشد.

قبل از ادعای ارتباط نزدیک در این تسلسل (پروسه آستی ملی در افغانستان)، پیکن به انجام کار دشواری موفق گردید، جانب چین تضمین های مشخصی از جوانب مختلف مناقشه، از جانب افغانستان، کشورهای منطقه و بصورت مشخص از اسلام آباد بدست آورد. این مسأله کاملاً واضح و میرهن است که دولت پاکستان و عمدتاً بخشهای نظامی آن، طی سالیان متمادی با طالبان افغانی مناسبات و ارتباطات معین شانرا را حفظ نمودند، چنانچه بسیاری از ناظران سیاسی باین عقیده اند که کلید گمشده حل و فصل سیاسی قضایای موجود و نتیجه نهایی مذاکرات و ملاقاتهای از اینگونه در دستان کرنیلها و جنرالان پاکستانی میباشد، همچنان مطابق اطلاعات رسانه های محلی، شخص ملامحمد عمر، امیر امارت اسلامی (۱۹۹۶-۲۰۰۱)، نیز طی سالهای اخیر در سرزمین پاکستان بود و باش دارد.

قابل یادآوری می باشد که اسلام آباد در جهت تسریع پروسه مذاکره و دیالوگ گامهایی برداشته است. اما در امر مناسبات افغانستان - پاکستان، همیشه بدلائل مختلف از جمله عدم اعتماد متقابل موجود بوده و بخصوص طی سیزده سال اخیر، پیوسته دولت افغانستان، پاکستان را در امر پشتیبانی مخالفان مسلح و پناه دادن رهبران آنها در سرزمین آن کشور متهم نموده است.

در این مقطع باید متذکر گردید مسأله ای که به پیکن ارتباط میگیرد، بیش از همه مأموریت حفظ صلح در قلمرو سرزمینش، بخصوص در بخش شمال غربی کشور همجوار می باشد که بصورت مستقیم و بطور عمده با تأمین امنیت ملی، بخصوص در بخشهای ذیل ارتباط ناگسستگی دارد:

- تحکیم بیشتر مناسبات و روابط تجاری - اقتصادی، جستجوی مسیرهای جدید هیدروکاربنی و انرژی، مانند تحقیق و مطالعه دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی، راههای ورود به تنگه هرمز و بحر هند از طریق بندر گوادر. این امر بخودی خود با ستراتیژی رشد اقتصاد چین در داخل، بخصوص در مناطق غربی آن کشور مانند سیکیانگ ارتباط مستقیم دارد؛

- مبارزه علیه بنیادگرایی مذهبی و تروریسم در منطقه، محلی ساختن تمایلات تجزیه طلبی در مناطق خودمختار سنکیانگ - ایغور؛

- تحکیم مناسبات با شریکهای نزدیک بمنظور رشد آتی پوتانسیال اقتصادی و تسلط بر مناطق آسیایی.

پیکن بصورت یک مجموعه و در زمان مناسبی وارد ماجرا و بخصوص وارد جد و جهد در مورد حل و فصل سیاسی قضایای مربوط به افغانستان گردید. در طول مدت زمان یک دهه، چین به میلیاردها دالر در افغانستان سرمایه گذاری نموده و بصورت مستقیم این سرمایه گذاریها را در بخش زیرساختهای اقتصاد افغانستان، از قبیل استخراج معادن و صنایع انرژی در کشور اختصاص داد. همچنان، افغانستان از جانب خویش باین واقعیت معترف گردید که ایجاد ثبات پایدار در کشور، در کنار عوامل دیگر، با گسترش و وسعت همگرایی منطقوی متصور می باشد. بنأء، در این مورد قابل یادآوریست که از نخستین سفر خارجی اشرف غنی پس از انتخاب شدنش بمنابه رئیس جمهوری افغانستان به کشور چین (در ماه اکتوبر سال ۲۰۱۴) تذکر بعمل آید.

اساس همکاریهای سیاسی و اقتصادی پیکن در ناحیه غرب آسیا، صرف ارتباطات دوجانبه نه، بلکه مجموعه ای از همکاریهای منطقوی را احتوا مینماید. دیالوگ سه جانبه چین - افغانستان - پاکستان را میتوان از جمله در مورد نامبرد، انجمن دیپلوماتیک با اسلام آباد و کابل، در نوع خود در جهت وسعت همکاریهای اقتصادی ممد واقع میگردد. پیکن و اسلام آباد مجدداً در سال ۲۰۱۵، پشتیبانی خویش را از ادامه پروسه آشتی ملی در افغانستان اعلام داشتند. همچنان طی سال یاد شده، افغانستان، چین و پاکستان در چوکات دیالوگ ستراتیژیک سه جانبه در مورد کمک مالی چین بمنظور طرح و اعمار بند برق در ولایت کنر در شرق افغانستان، موافقه نمودند. در نظر است تا برق تولید شده در این بند برق به پاکستان که در سالهای اخیر از رهگذر یاد شده در بحران انرژی دست و پا میزند، فرستاده شود. همچنان کشور چین در صدد آنست تا تهیه منابع مالی بمنظور ساختمان و اعمار شاهراهی که مناطق شمال غرب پاکستان (پشاور) را به کابل وصل نماید و اعمار خط راه آهن از شهر کوئته پاکستان (مرکز ایالت بلوچستان) الی ولایت کندهار در جنوب کشور را بر عهده گیرد.

یکی از جمله چالش‌های منطقوی برای هر سه کشور، مسأله تشدد گرایی اسلامی محسوب می‌گردد. چین و پاکستان، نگرانی خویش را ابراز نموده اند که در صورت خروج کامل نیروهای مسلح و عودت سربازان ایالات متحده و ناتو از افغانستان، جنگجویان بیش از هر زمان دیگر به تلاشهایی متوسل خواهند گردید. چین از این مسأله هراس دارد تا مبادا امواج بنیادگرایی مذهبی در ایالت سیکیانگ وسعت پذیرد، درجاییکه گروه‌های نژادی ایگورها بصورت مکرر موضوع خروج از ترکیب و تشکیل جمهوری مردم چین را مطرح نموده اند.

موازی با طرحها و ابتکارات دیپلماتیک واقتصادی، پیکن در مورد اجماع منطقوی بمنظور پیشبرد پروسه مصالحه در افغانستان، نیز سعی ورزید. چینیایی ها بصورت دقیقی فعالیت‌های ایالات متحده وناتو را که بمنظور سازماندهی مذاکرات مستقیم نمایندگان حامدکرزی رئیس جمهوری سابق افغانستان و رهبران جنبش طالبان صورت میگرفت، زیر نظر داشته و با دقت تعقیب مینمودند. با انتصاب سان یوسی، بمثابه نماینده فوق العاده جمهوری مردم چین در افغانستان، پیکن بیش از هر زمان دیگر، کلیه هم خویش رابه امر متذکره معطوف داشت.

دیپلمات‌های چینیایی، سلسله ملاقاتها و گفتگوهایی رابا فرستادگان طالبان افغان در خلیج ودرکشورپاکستان براه انداختند. متذکر باید شد که کشورهای خلیج، عمدتاً تأمین کنندگان مادی واقتصادی گروه‌های مختلف مخالف دولت افغانستان میباشند. بسال ۲۰۱۴، پیکن در صدد جلب توجه عربستان سعودی وسایر کشورهای خلیج شد تا در مورد قضایای موجود دست بکارشوند.

مطابق معلومات وسایل اطلاعات جمعی افغانستان و پاکستان، نمایندگان طالبان در ختم سال ۲۰۱۴، وارد چین شده و گفتگوهایی انجام دادند. اما طی ماه جنوری سال ۲۰۱۵، شورشیان اعلام داشتند که مهلت میخواهند تا موضوع نقش و نحوه میانجیگری چین برایشان واضح گردد. در اعلامیه طالبان تذکر بعمل آمده بود که آنها « از تلاشهای همه جوانب دیدخل در این مسأله استقبال مینمایند، اما تاکنون اقدامی به اتخاذ تصمیم جدید در مورد صورت نگرفته است.»

در اینجا ویژه گیهای سه گانه ای را بمنظور سازماندهی مذاکرات بالقوه باید از هم تفکیک نمود:

چینیایی ها تمامی بازیکنان عمده شامل در این درگیری را چه در داخل افغانستان و چه در منطقه، تحت پوشش قرار میدهند، این اولاً؛

آنها در قبال سایر شرکت کنندگان مذاکرات، بیطرفی شانرا حفظ نموده و این اصول را مراعات خواهند نمود، این ثانیاً؛

وچین در این درگیری، طرف واقع نمیگردد، این ثالثاً.

در چنین شرایطی که فوقاً از آن تذکار بعمل آمد، چینیاییها بصورت دوامدار سایر جوانب داخلی را تشویق مینمایند تا نقش و سهمگیری چین را در پروسه آشتی ملی در افغانستان بپذیرند.

